

The Commentators of the Holy Qur'an & The Issue of Husband's Disobedience Nushuz

Fatemeh Najafizadeh¹

Khadijeh Sheykhani²

Ma'bood Ismaili³

1. Level 3 Student of Quranic Interpretation and Sciences, Noor alzhra Seminary, Zanjan, abolhasani241@gmail.com

2 Level 3 Student of Jurisprudence and Principles, Alzhra Society, sheykhani.z70@gmail.com

3.Ph.D. Student in Arabic Language and Literature, University of Kashan, mabood1370@gmail.com

Doi: 10.22034/iscw.2023.713415

Orgina Research

Received:

2022-02-27

Accepted:

2023-09-16

Keywords:

Nushuz of husband, social interpretation, early interpretations

Abstract: Nushuz of husband, or the disobedience of the husband, is a social and familial ill that poses challenges to marital relations and threatens the security of women within the family. This significant issue has also been addressed by God in verse 128 of Surah An-Nisa. Social interpretations of the Quran have also paid particular attention to this matter, delving into its various aspects. This present study aims to examine the perspectives of classical and social Quranic interpreters on Nushuz using a descriptive-analytical and comparative approach. The findings of the study reveal that classical interpreters have primarily focused on the linguistic and literary aspects of this verse, demonstrating a generally acceptable performance in this regard. Additionally, among social interpretations, only a select few have been successful in elucidating the social themes of this verse and offering novel readings.

ارزیابی دیدگاه مفسران قرآن کریم در موضوع نشوز مردان (خوانش تطبیقی تفاسیر متقدم و تفاسیر اجتماعی)

معبود اسمعیلی^۳

خدیجه شیخانی^۲

فاطمه نجفی^۱

۱. طلبه سطح سه تفسیر و علوم قرآنی، موسسه آموزش عالی حوزوی نورالزهرا زنجان، abolhasani241@gmail.com
۲. طلبه سطح سه فقه و اصول، جامعه الزهراء، sheykhani.z70@gmail.com
۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، mabood1370@gmail.com

DOI: 10.22034/iscw.2023.713415

چکیده: نشوز زوج از آسیب های اجتماعی و خانوادگی است که چالش هایی را در روابط زوجین ایجاد می نماید و تهدید کننده امنیت زنان در خانواده است. این مقوله مهم مورد توجه خداوند نیز قرار گرفته و آیه ۱۲۸ سوره نساء به این موضوع اختصاص یافته است. تفاسیر اجتماعی قرآن نیز نگاه ویژه ای به این مساله داشته اند و به تبیین جوانب مختلف آن پرداخته اند. در پژوهش حاضر سعی شده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی به دیدگاه های مفسران متقدم و اجتماعی قرآن و ارزیابی آن ها پرداخته شود. نتایج پژوهش نشان می دهد مفسران متقدم بیشتر بر مباحث لغوی و ادبی این آیه تمرکز داشته اند و در مجموع در این زمینه عملکرد قابل قبولی نیز از خود به جای گذاشته اند. هم چنین در میان تفاسیر اجتماعی نیز فقط عده ای از آن ها در تبیین موضوعات اجتماعی این آیه و ارائه خوانش های جدید موفق بوده اند.

صص:

۲۴۰-۲۱۳

مقاله:

علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۲۵

کلید واژه ها:

نشوز مردان،
تفسیر اجتماعی،
تفاسیر متقدم

مقدمه

قرآن کریم توجه فراوانی به بحث خانواده و اجتماع دارد. به طوری که همواره مسلمانان را به تشکیل خانواده و حفظ هم بستگی در اجتماع دعوت می نماید و در مقابل با هر آنچه که وحدت جامعه و روابط خانوادگی را به مخاطره بیندازد مخالف است. از منظر قرآن کریم روابط زوجین باید بر اساس مودت و مهربانی و احترام متقابل باشد. لکن گاهی این رابطه در معرض آسیب قرار گرفته و به سمت و سوی جدایی سوق داده می شود. از جمله مواردی که تهدید جدی برای کیان خانواده و امنیت زن محسوب می شود، نشوز مرد و بی رغبتی او نسبت به زوجه است. این مساله که به روح و روان بانوان آسیب های غیر قابل جبرانی وارد می کند، از دید آیات قرآن کریم مغفول نمانده و در این کتاب آسمانی به مساله نشوز مردان و راهکار آن پرداخته شده است. در میان تفاسیر قرآن کریم، تفاسیر موسوم به «تفاسیر اجتماعی» بیش از سایر تفسیرها به مسائل و آسیب های اجتماعی و حل معضلات جامعه اهتمام ورزیده اند. مساله اصلی پژوهش حاضر ارزیابی عملکرد و توفیق تفاسیر قرآن کریم در تفسیر آیه ۱۲۸ سوره نساء است. برای روشن تر شدن نتایج بررسی ها، تلاش شده است تا با مقایسه تفاسیر متقدم از قرون مختلف و تفاسیر اجتماعی قرآن کریم به مساله مذکور پاسخ داده شود.

با توجه به اهمیت حفظ نظام خانواده و جلوگیری از ایجاد شکاف و طلاق میان زوجین، موضوع نشوز مردان به عنوان یکی از آسیب های خانوادگی و اجتماعی مورد توجه قرار دارد. با توجه به ضرورت پاسخگویی به شبهات موجود در رابطه با مبانی و احکام اسلامی در مساله زن و خانواده، بررسی عملکرد تفاسیر اجتماعی در تفسیر صحیح آیه ۱۲۸ سوره نساء موجب روشن شدن میزان کارآمدی این تفاسیر در پاسخ به این شبهات و ضرورت وجود گرایش اجتماعی در تفاسیر خواهد شد. از آن جایی که تفاسیر اجتماعی وظیفه دفاع از قرآن در برابر این شبهات را داشته و موظف به حل مشکلات اجتماعی و خانوادگی هستند. سنجش میزان موفقیت این تفاسیر در انجام این مهم، می تواند سرآغازی بر ارائه تفاسیر قوی تر یا دفاع از تفاسیر انجام شده باشد. علاوه بر این، مساله نشوز زنان، خصوصا موضوع ضرب زن که در سوره نساء مطرح شده، همواره دست آویزی جهت شبهه پراکنی علیه قرآن و اسلام بوده است. و از این رو اندیشمندان و پژوهشگران اسلامی توجه بسیاری به آن مبذول

داشته‌اند و پژوهش‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد؛ اما در مقابل نشوز مردان و احکام آن کمتر مورد توجه بوده است. اندک آثاری که در این زمینه وجود دارد غالباً با در آمیختن نگاه فقهی یا حقوقی با مباحث تفسیری قدیم و جدید در نهایت نتوانسته‌اند، مباحث تفسیری آیه را با دقت مورد توجه قرار داده و سیر تطور موجود در تفاسیر را نشان بدهند. از این رو پژوهش حاضر با رویکردی نو به آیه یاد شده پرداخته است علاوه بر این، در هیچ یک از آثار نگاشته شده، تفاسیر اجتماعی پیرامون این آیه مورد ارزیابی قرار نگرفته‌اند.

بنابر جستجوی نگارندگان تا کنون پژوهشی مستقل به بازخوانی تطبیقی آراء مفسران متقدم و مفسران اجتماعی در آیه نشوز مردان اختصاص نیافته است لکن پژوهش‌های مشابهی پیرامون این آیه وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. مقاله «بررسی فقهی - تفسیری نشوز مردان و راهکار مقابله با آن» نوشته علی غضنفری و نسیم تیموری. در این نوشتار دیدگاه‌های فقهاء با نگاهی به آراء حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است. هم‌چنین به معنای نشوز، حدود و ثغور، پیامدها و راهکارهای حل آن پرداخته شده است و نویسندگان در مجموع به دنبال اثبات این بوده‌اند که نشوز می‌تواند در حق مردان نیز صادق باشد.

۲. مقاله «احکام خانواده و نشوز مرد در کتاب التفسیر مسند امام رضا (ع)» نوشته احمد مرادخانی. در این اثر به بیان روایات مرتبط با خانواده در در کتاب مذکور پرداخته شده و نویسنده پس از نقل روایات مختلف، بر موضوع نشوز مردان در روایات تمرکز نموده است. بررسی لغوی و اصطلاحی نشوز و تحلیل روایات تفسیری عمده مباحث این مقاله به شمار می‌رود.

۳. مقاله «بررسی تفسیری نشوز زوج و راهکارهای رفع آن با محوریت آیه ۱۲۸ سوره نساء» اثر محمد بوباکار و سید حمید جزایری. در این پژوهش به مباحث لغوی نشوز و کاربردهای آن در قرآن، شان نزول آیه مذکور، مفهوم نشوز زوج و انواع نشوز پرداخته شده است. علاوه بر این نگارندگان به توضیح مفردات و جملات این آیه نیز اهتمام ورزیده‌اند.

۴. مقاله «نشوز، مصادیق و شیوه‌های برخورد با آن در قرآن کریم» اثر مریم قبادی. نویسنده در این نوشتار به واکاوی سیر تطور آراء مفسران درباره گستره و مصادیق نشوز و هم‌چنین شواهد قرآنی و روایی آن روی آورده است. علاوه بر این، عوامل بروز نشوز و راهکارهای برخوردها با آن نیز مورد توجه نویسنده بوده است. همان‌گونه که روشن است این اثر مختص به نشوز مردان نیست و به نشوز زوجین پرداخته است.

مفهوم‌شناسی

پژوهش تطبیقی:

با توجه به رویکرد تطبیقی این نوشتار، توضیح مختصری درباره آن ضروری است. «رویکرد تطبیقی، مقایسه توصیفی و تبیینی مواضع خلاف و وفاق پدیدارها یا دیدگاه‌ها، به منظور شناخت و فهم عمیق‌تر آن‌ها است» (موسوی، ۱۴۰۱: ۸۷). این رویکرد بنابر معیارهای مختلفی به دسته‌های گوناگون از جمله مطالعات تطبیقی خرد و کلان تقسیم می‌شود. مقاله حاضر در شمار مطالعات تطبیقی خرد قرار می‌گیرد. «مطالعه تطبیقی خرد مطالعه‌ای است که دو سوژه مورد مطالعه در آن به ساختاری بزرگ تعلق دارند و میان ترکیب‌بندی ساختار و کارکردهای عناصر آن مشابهت‌های اساسی وجود ندارد» (پاکتچی، ۱۴۰۱: ۱۱۰). بنابراین با توجه به این که تفاسیر اجتماعی و متقدم هر دو متعلق به ساختاری بزرگتر؛ یعنی تفسیر قرآن کریم هستند، پژوهش پیش رو از مطالعات تطبیقی خرد به شمار می‌آید.

تفسیر اجتماعی قرآن کریم:

تفسیر اجتماعی از شاخه‌های تفسیر اجتهادی است که در دوره معاصر با استقبال مفسران معاصر روبه‌رو شده است. در این گرایش مفسر تلاش می‌کند از زاویه طرح و حل مشکلات اجتماعی به تفسیر آیات قرآن بپردازد و با عرضه مشکلات اجتماعی بر قرآن، راه‌حل‌های قرآنی برای آن‌ها بیابد. هدف نهایی این تفاسیر رشد و پیشرفت جامعه است (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ۸: ۱۱۹). این تفاسیر از قرن چهاردهم و با حرکت اجتماعی سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگرد او محمد عبده پا به عرصه تفسیر قرآن گذاشته‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۸، ۳۷۶). از جمله ویژگی‌های مهم تفاسیر اجتماعی دوری از تقلید خشک، پرهیز از نقل روایات ضعیف، پرداختن به جزئیات مسائل قیامت، بیان سنن اجتماعی قرآن،

درمان مشکلات جوامع اسلامی و کوشش در وفق دادن آموزه‌های اسلامی و معیارهای جدید زندگی است (مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۲، ۸: ۱۲۰).

شأن نزول آیه:

درباره شأن نزول این آیه اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر مفسران بر این باورند که شأن نزول آن به ماجرای رافع بن خدیج و زن او مرتبط است. در مقابل برخی آن را مربوط به داستان سودة بنت زمعة و نبی مکرم اسلام (ص) و یا ابی‌السنابل بن بعکک و همسرش دانسته‌اند (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۳۰۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ۴: ۸۵). روایات اهل بیت (ع) نیز موید قول اول هستند (قمی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۵۴؛ طوسی، بی‌تا، ۳: ۳۴۷). «قدر متیقن از روایاتی که در شأن نزول آیه مبارکه ذکر شد ناظر به زنی است که همسر مردی شده که آن مرد به سبب زشتی یا سن و پیری یا اسباب دیگری می‌خواهد او را طلاق دهد. پس زن با کوتاه آمدن از حقوق خود با او مصالحه می‌کند تا در زندگی زناشویی باقی بماند» (بوباکار و جزایری، ۱۴۰۱: ۸۵)

معنی‌شناسی واژگان:

نشوز:

ریشه «نشز» و مشتقات آن در زبان عربی کاربردهای مختلفی دارند همانند: مکان مرتفع، عصیان و غیره که شاید در نگاه نخست متفاوت از یکدیگر به نظر برسند (ر.ک: جوهری، ۱۳۷۶ق، ۳: ۸۹۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵: ۴۱۸). لکن به تصریح کتب لغت، دال و مفهوم مرکزی همه آن‌ها عبارت است از بلندی و ارتفاع، سپس به صورت استعاری در معانی دیگری نیز بکار رفته از جمله این که «نشزت المرأة» به معنای خروج از اطاعت و مخالفت با شوهر است و «نشز بعلها» نیز به معنای ظلم به زن و زدن اوست (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۴۳۰؛ و نیز ر.ک: فیومی، ۱۴۱۴ق: ۶۰۵). ماده مذکور و مشتقات آن چندین بار در قرآن بکار رفته‌اند از جمله واژه «نشوز» که درباره زنان (آیه ۳۴ سوره نساء) و مردان (آیه ۱۲۸ سوره نساء) بکار رفته است و در مجموع به معنای عدم اطاعت زنان و مخالفت آن‌ها با شوهران و ناسازگاری و ظلم مردان است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵: ۴۱۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۰۶؛ شعرانی، ۱۳۹۸ق، ۲: ۴۶۴). بنابراین مفهوم نشوز مردان در اصطلاح قرآنی عبارت

است از ناسازگاری و ظلم مردان به همسران خویش که می‌تواند در مصادیق مختلفی جلوه‌گر شود.

اعراض:

این واژه مصدر باب افعال است که در زبان عربی دارای چند معنای مختلف است: آشکار شدن، آشکار ساختن، فراخ و پهن شدن، مانع شدن، پشت کردن یا روی گرداندن و غیره (مصطفی و دیگران، بی‌تا: ۶۱۶؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۹۶). مشتقات این مصدر بارها در قرآن بکار رفته‌اند لکن به صورت مصدری یکبار در سوره انعام استعمال شده است: (وَإِنْ كَانَ كِبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ...) (انعام: ۳۵) و بار دیگر نیز در آیه مربوط به این مقاله بکار رفته است. به نظر می‌رسد واژه «اعراض» در این دو مورد به همان معنای لغوی خود بکار رفته است؛ بنابراین اعراض شوهر به معنای پشت کردن و روی گردانی اوست که مصادیق متفاوتی برای آن قابل تصور است.

بعل:

واژه «بعل» در لغت به معنای شوهر یا زوج است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۵۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۶۴). این کلمه در اصطلاح قرآنی دو معنای مختلف دارد: «اول خدای بت - پرستان قدیم که آن را خدای آفتاب می‌دانستند و پرستش او در قوم سامی رواج داشت و به دیگران نیز سرایت کرده بود... دوم به معنی شوهر، جمع آن بعلو: (وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا)» (شعرانی، ۱۳۹۸ق، ۱: ۸۹). روشن است که «بعل» در آیه محل بحث، به معنای دوم است.

شح:

در معنای لغوی این کلمه اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را به معنای بخل و برخی به معنای بخل همراه با حرص و برخی آن را شدیدترین حالت بخل دانسته‌اند (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۱۳؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ۳۰۶؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ۱: ۳۷۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲: ۴۹۵). واژه «الشح» در آیه محل بحث، مورد اختلاف مفسران گرفته است. برخی آن را به معنای بخل و بعضی آن را به معنای بخل همراه با حرص دانسته‌اند، چنان‌که از مباحث آینده روشن خواهد شد.

بررسی و تحلیل ساختار آیه:

تحلیل (وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا...):

بخش ابتدایی آیه آغاز یک حکم جدید اجتماعی و خانوادگی است. در این قسمت یکی از چالش‌های مهم روابط خانوادگی مطرح و در فقرات بعدی راهکار مواجهه با این مشکل مطرح می‌شود. برخی از مفسران متقدم به شیوه‌ی روایی به تفسیر آیه پرداخته‌اند و تنها روایات مرتبط با موضوع را بیان نمودند (ر.ک سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۳۲).

از جمله مباحثی که در این بخش از آیه مورد توجه مفسران متقدم قرار گرفته، معنای خوف است. گروهی آن را به معنای علم و یقین دانسته‌اند؛ یعنی زوجه یقین کند که شوهر او دچار نشوز و اعراض شده است (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ۱: ۴۱۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۵: ۱۹۶؛ طوسی، بی‌تا، ۳: ۳۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۱۸۳). در مقابل برخی آن را به معنای توقع و گمان گرفته‌اند؛ یعنی نشانه‌هایی از نشوز و اعراض برای زوجه آشکار شود، به صورتی که توقع و انتظار وقوع این مساله ناخوشایند را دارد (قرطبی، ۱۳۶۴، ۵: ۴۰۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۷۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۰۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۹۱). ثمره اختلاف مذکور این است که «بنابر قول اول، زن باید علم به نشوز و اعراض داشته باشد تا موضوع مصالحه تحقق یابد. و براساس دیدگاه دوم، برای مصالحه فقط احساس نشوز از ناحیه زن نسبت به مرد کفایت می‌کند و چه بسا بتوان به نوعی جمع میان این دو احتمال دهد. بدین بیان که زوجه براساس قرائن و شواهدی توقع و انتظار پیدایش ناخوشایندی را دارد و بر این مطلب اطمینان (علم عرفی نه علم وجدانی) پیدا می‌نماید و قرائن در حدی است که از حدس و گمان ضعیف، فراتر است» (بوباکار و جزایری، ۱۴۰۱: ۸۶)؛ اما فخر رازی با رد هر دو دیدگاه معتقد است که همه این احتمالات خلاف ظاهر هستند و مقصود همان خوف است، لکن تحقق خوف در گرو پیدایش نشانه‌های آن است؛ مثلاً این که مرد به همسرش بگوید: تو پیر یا زشت هستی و من می‌خواهم با یک زن جوان زیبا ازدواج کنم (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۱: ۲۳۵). بنابر دیدگاه فخر رازی با پیدایش خوف، موضوع مصالحه تحقق پیدا می‌کند.

در این بخش از آیه، دو واژه نشوز و اعراض بیشتر از سایر کلمات مورد توجه مفسران متقدم بوده‌اند و مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. گذشته از معنای لغوی این دو کلمه که در بخش واژگان به آن پرداخته شد، بررسی مصادیق مختلف نشوز و اعراض و تفاوت آن دو مورد عنایت قدما بوده است. برخی از مفسران نشوز و اعراض را در یک تعبیر کلی طلاق در نظر گرفته‌اند (قمی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۵۳). بعضی از مفسران نیز در تعبیری کوتاه مراد از نشوز را بغض و نفرت دانسته‌اند و از تفصیل مباحث و بیان مصادیق خودداری کرده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۳۹۴).

صاحب التبیان و مجمع البیان مراد از نشوز را توجه به زن دیگر و احساس برتر بودن مرد نسبت به زن دانسته و مراد از اعراض را انصراف از پرداخت برخی حقوق زن دانسته‌اند. البته شیخ طبرسی در تعبیر دیگری اعراض را به ترک زن و ظلم در حق زن معنا کرده است (طوسی، بی تا، ۳: ۳۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۱۸۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۵: ۱۹۶؛ روح المعانی ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۵۶).

گروهی دیگر از مفسران با تفصیل بیشتری به این دو مقوله نگریسته‌اند و نشوز را شامل دوری گزیدن مرد از زن و دریغ کردن خودش از او، عدم پرداخت حقوق و نفقه، عدم اظهار مهر و محبت، اذیت و آزار زن به واسطه دشنام دادن و زدن او گرفته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۷۱؛ نسفی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۳۶۹؛ روح المعانی ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۵۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۰۱؛ ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ۴: ۸۶). در مصادیق اعراض نیز برخی از این گروه، آن را به معنای کم کردن انس و هم‌صحبتی با زن به خاطر پیری یا زشت رویی او دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۷۱؛ نسفی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۳۶۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۰۱).

در تفسیر طبرانی به نقل از کلبی مراد از اعراض ترک هم بستری و مجامعت و هم صحبتی معرفی شده است (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۲: ۳۰۹)؛ اما این دیدگاه کلبی مورد توجه سایر مفسران نبوده و ترک هم بستری و مجامعت را به عنوان مصادیق اعراض و نشوز مرد معرفی نکرده‌اند. فخر رازی در تعبیری متفاوت مراد از نشوز را اظهار خشونت در قول و فعل معرفی کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۱: ۲۳۵). و در واقع آزار دادن با دشنام یا آسیب فیزیکی را تنها

مصدق نشوز معرفی نموده است. وی در رابطه با اعراض نیز سکوت از هر خیر و شری را مصداق اعراض مرد می‌داند. به این صورت که هیچ برخورد خوب یا بدی با او نداشته باشد که خود این مساله دلالت بر شدت نفرت و کراهت مرد از زن دارد (همان). قرطبی نیز به نقل از نحاس می‌نویسد: نشوز به معنای دوری کردن و اعراض به معنای عدم تکلم و عدم انس است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۵: ۴۰۳).

برخی از تفاسیر اجتماعی در تفسیر بخش اول آیه، صرفاً به بیان ترجمه آن پرداخته و تحلیلی اجتماعی از این فقره ارائه نداده‌اند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۴: ۱۳۷۱: ۱۵۰؛ بانو امین، بی‌تا، ۴: ۱۷۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۴: ۲۶۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۵: ۱۰۱). برخی دیگر نیز به پیروی از شیوه‌ی رایج قدما به بیان تفاوت میان نشوز و اعراض اکتفا کرده و تحلیل اجتماعی از آیه ارائه نداده‌اند (قرشی، ۱۳۷۵، ۲: ۴۶۱).

گروهی از تفاسیر اجتماعی با عنایت به مسائل اجتماعی و عصری به تفسیر این فقره پرداخته و مطالبی را در این راستا بیان کرده‌اند. از جمله این تفاسیر، تفسیر المنار است که به شرایط تحقق نشوز مرد پرداخته و نکاتی را برای احراز نشوز متذکر می‌شود. از نظر صاحب المنار در صورت آشکار شدن علائم نشوز ابتدا باید به منشا آن توجه کرد. اگر اعراض و نشوز مرد و بی‌میلی و عدم محبت او به جهت مشکلات مالی و پرداختن به امور سیاسی و اقتصادی باشد، در این صورت نشوز اصطلاحی تحقق نمی‌یابد و احکام آن مترتب نمی‌گردد و زن باید این موارد را به ویژگی‌های نیکوی همسرش ببخشد. این فقره از آیه از ایجاز‌گویی‌های بدیع قرآن محسوب می‌شود که در آن به دوری از شک و وسوسه اشاره شده است که در زنان غلبه دارد (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ۵: ۴۴۵). تفسیر کاشف نیز به تفکیک علل بی‌توجهی ناشی از مشغله کاری و بی‌میلی توجه کرده و در دیدگاهی متفاوت از دیدگاه رایج قدما مصداق اعراض را دوری از هم بستری مرد با زن معرفی نموده است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۲: ۴۵۲).

سید قطب در مقدمه‌ای بر آیه مذکور و آیات پس از آن می‌نویسد: این آیات در صدد علاج رسوبات جاهلی درباره زن و خانواده و ایجاد خانه‌ای بر اساس کرامت دو جزء نفس واحده (زن و مرد) هستند و بر رعایت مصالح ایشان و تقویت روابط خانوادگی و اصلاح مشاجرات پیش از خطرناک شدن آن‌هاست، به طوری که مخاطب آیات احساس می‌کند که مساله زن

و خانه و خانواده امری خطیر است، و حقیقت امر نیز چنین است (سید قطب، ۱۴۲۵، ۲: ۷۶۵؛ و نیز ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۶۰). وی نشوز مردان را عامل تهدید کننده کرامت زن و امنیت زن و خانواده معرفی کرده و آیه را مدافع امنیت زن و خانواده و ناشی از توجه قرآن به جزئیات زندگی انسان‌ها می‌داند (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ۲: ۷۶۸ و ۷۶۹). تامل در عبارت سید قطب نشان می‌دهد که ایشان آیات قرآن را در منظومه بزرگ معرفتی می‌بیند که در صدد تبیین برنامه زندگی انسان و تنظیم روابط اجتماعی او هستند. وی سعی می‌کند با تبیین اصول حاکم بر اندیشه اسلامی و ترسیم آن منظومه معرفتی، در مواجهه با آیات مرتبط با زن و خانواده از نگاه‌های جزئی پرهیز نماید. به عبارت دیگر ایشان با رویکردی کلی‌نگر و توجه به مسائلی هم‌چون سیاق آیات و محور هم‌نشینی کلام در صدد ارائه تفسیری صحیح از آن‌هاست.

تفسیر مواهب الرحمن به استفاده از واژه‌ی «بعل» در آیه و عدم استفاده از کلمه زوج توجه داشته است. از نظر ایشان واژه‌ی بعل بیانگر نوعی ریاست مرد است و لزوم حسن معاشرت زن با مرد و برخورد از روی عدل و احسان مرد با زن را گوشزد می‌کند. صاحب مواهب الرحمن این فقره از آیه را هشدار برای تأکید بر حفظ کیان خانواده می‌داند. به جهت اینکه بیشترین تأکید در شرع مقدس اسلام برای حفظ کیان خانواده است لذا نباید در موارد نشوز مرد به شک و وسواس زنان اعتماد کرد بلکه باید به تحقیق و اثبات این مطلب پرداخت (سبزواری، ۱۴۰۹ق، ۹: ۳۴۶). نکته قابل توجه در این تفسیر، توجه نویسنده به محور جان‌شینی (محور عمودی) در این آیه است. این مساله که در زبان‌شناسی و معنی‌شناسی نوین مطرح گردیده، می‌تواند در معنای کلام و برداشت مخاطب تاثیرگذار باشد (ر.ک: باقری، ۱۳۹۸: ۵؛ صفوی، ۱۴۰۱: ۲۶۳).

ارزیابی و مقایسه تفاسیر متقدم و تفاسیر اجتماعی در این بخش از آیه، نشان می‌دهد که برخی از تفاسیر متقدم توضیح مفصلی از آیه ارائه نداده‌اند و به بیان روایات شان نزول اکتفا کرده‌اند و یا با استفاده از تعبیرهایی کلی به تفسیر آیه پرداخته‌اند. معنای تعبیر «خافت» مورد توجه قدما بوده و درباره آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی از قدماء نیز با توضیح و تبیین آیه به بیان تفاوت میان نشوز و اعراض پرداخته‌اند. هر چند در بیان مصادیق نشوز و اعراض در میان تفاسیر متقدم اختلاف نظر وجود دارد؛ اما اغلب آن‌ها نشوز را شامل مصادیق

شدیدتر و اعراض را شامل مصادیق خفیف‌تر و عمدتاً عاطفی دانسته‌اند. در مجموع می‌توان گفت از دیدگاه برخی مفسران متقدم اعراض در مرتبه‌ای پایین‌تر از نشوز و خفیف‌تر از آن است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۵۶؛ ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ۴: ۸۶). بنابراین مباحث قدماء بیشتر ناظر بر مطالب حدیثی، لغوی و معنی‌شناختی بوده و از آن فراتر نرفته است. در مقابل برخی از مفسران اجتماعی، این فقره را با توجه به رعایت مصالح خانواده و حفظ کیان آن تفسیر کرده و نشوز مردان را به عنوان عامل تهدید کننده امنیت زن و خانواده معرفی نموده‌اند. هم‌چنین برخی از مفسران به مشغله‌های متعدد عصر حاضر که موجب محدود شدن توجه و محبت مرد نسبت به همسرش می‌گردد، توجه داشته‌اند و این مورد را خارج از اصطلاح قرآنی نشوز مردان دانسته‌اند. بنابراین توجه به مفاهیم اجتماعی، خانواده، و اهمیت حفظ خانواده در تفاسیر اجتماعی یافت می‌شود؛ اما در تفاسیر متقدم بیشتر تاکید بر مباحث ادبی، شان نزول‌ها، بیان معانی لغات و تفاوت بین کلمات است.

تحلیل (...فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا، وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ...):

تفسیر مقاتل در این بخش از آیه نیز به توضیح مختصری از آیه و واژگان آن بسنده کرده است و شرح و بسط چندانی در آن به چشم نمی‌خورد. در این تفسیر متقدم آمده است که مراد صلح بین مرد و زن اوست. گرچه مرد می‌تواند همسرش را طلاق بدهد؛ اما بهتر است که صلح نماید و او را نگه دارد و در مقابل این که کمتر نزد او می‌ماند بخشی از مالش را به زوجه بدهد؛ زیرا صلح بهتر از جدایی است (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۴۱۲).

طبرانی از مفسران قرن چهارم بر این باور است که بر اساس این کلام خداوند، زن و مرد می‌توانند با رضایت دو طرف صلح نمایند؛ مثلاً به این صورت که مرد با زن جوان‌تری ازدواج نماید و حق قسم (حق هم‌خوابگی) او را بیشتر از همسر قبلی خود قرار بدهد و همسر اولش نیز راضی باشد. ولی اگر همسرش راضی نباشد، مرد او را با نیکی و احسان طلاق می‌دهد و با زن دیگری ازدواج می‌کند. اگر زن به چنین صلحی تن بدهد و راضی باشد پس همانا او «محسنه»^۱ خواهد بود. لکن پایبندی به چنین صلحی لازم نیست و به همین خاطر زن

۱. گویا این تعبیر برگرفته از آخر همین آیه است که خداوند می‌فرماید: (وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ

می‌تواند پس از صلح نیز طلب مقاسمه (تقسیم عادلانه حق هم‌خوابگی) نماید. (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۲: ۳۰۹) قول خداوند تعالی: (وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ) نیز به این معناست که صلح بهتر از باقی ماندن بر نشوز است ولی برخی گفته‌اند که صلح بهتر از جدایی است (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۲: ۳۰۹).

صاحب جامع البیان درباره این بخش از آیه می‌نویسد: حرجی بر زن و مرد نیست که صلح نمایند؛ به این صورت که زن از حق روز خود و یا برخی از حقوق واجب خویش بگذرد و به اقامت در سایهٔ مرد ادامه بدهد و به عقد ازدواج میان خودشان تمسک نماید. چنین صلحی که با تمسک به عقد نکاح و حفظ حرمت‌ها صورت می‌گیرد، بهتر از طلب جدایی و طلاق است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۵: ۱۹۶). نکته قابل توجه در این تفسیر، عنایت نویسندگان به جایگاه ازدواج و جایگاه آن در اجتماع است که وی با عبارت پردازی کوتاهی اهمیت آن را متذکر شده است. با توجه به زمان نگارش این تفسیر (قرن چهارم)، بیان چنین مسأله‌ای ولو به صورت کوتاه و گذرا، امری بدیع محسوب می‌شود و به نوعی نشان‌گر توجه به مسائلی است که در جامعه و روابط انسانی وجود دارد. این عبارتهای طبری مورد توجه برخی مفسران در قرن‌های بعدی قرار گرفته است و آن‌ها نیز همین مطالب را تکرار نموده‌اند (ر.ک: طوسی، بی تا، ۳: ۳۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۱۸۳).

ثعلبی از مفسران قرن پنجم معتقد است اگر زن و مرد در نفقه یا حق قسم صلح نمایند، گناهی بر گردن آن‌ها نیست. اگر زن به این امر رضایت بدهد پس او «محسنه» است و اگر راضی نباشد پس بر مرد واجب است که حقوق او مانند نفقه و... را بدهد و یا اینکه با نیکی از او جدا شود؛ اما اگر مرد با وجود کراهت از همسرش، او را نگه دارد و حقوقش را نیز کامل بپردازد، پس او «محسن» خواهد بود که [در انتهای آیه] مورد مدح خداوند قرار گرفته است. وی هم چنین خیر بودن صلح را به معنای تخییر [در صلح] می‌داند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۳۹۵). در تفسیر التبیان و مجمع البیان نیز مطالب مذکور تکرار شده است، با این تفاوت که درباره (وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ) با ثعلبی همراه نیستند و در معنای آن همان دو احتمالی را پذیرفته‌اند که در تفسیر طبرانی بیان شده بود (طوسی، بی تا، ۳: ۳۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۱۸۳). علاوه بر این، در هر دو تفسیر مذکور به این مطلب تصریح شده که نظر عده‌ای از

صحابه و تابعین از جمله حضرت علی (ع) این است که اگر زن با طیب خاطر پای به عرصه صلح نگذارد، مرد باید تمام حقوق او را بپردازد و یا اینکه او را طلاق بدهد (همان).

بسیاری از مفسران در قرن‌های بعد نیز به تکرار مطالب گذشته پرداخته‌اند و همان مباحث را با عبارت پردازی‌های جدیدی ارائه نموده‌اند و یا اینکه مصادیق جدیدی برای صلح و نشوز مرد بیان نموده‌اند (برای نمونه ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۷۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۹۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۵: ۴۰۳؛ نسفی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۳۶۹؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۳۰۷). با این وجود، برخی مفسران بسیار مفصل تر به بیان جزئیات آیه پرداخته‌اند و با دقت نظر به نکات جدید و ظریفی اشاره کرده‌اند که در ادامه با بیان این نکات دیدگاه‌های قدما به پایان می‌رسند.

صاحب کشف با اشاره به دیدگاه‌های موجود درباره «و الصُّلْحُ خَيْرٌ» دو احتمال جدید نیز به آن‌ها افزوده است: نخست این که صلح بهتر از خصومت در هر چیزی است و دوم این که صلح خیری از خیرهاست، همان طور که خصومت شری از شرهاست. وی هم‌چنین این جمله را معترضه می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۷۱). بیضاوی نیز معتقد است که «خیر» نمی‌تواند به معنای تفضیل باشد بلکه به این معناست که صلح خیری از خیرهاست، کما اینکه خصومت از شرور است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۰۱). علت ادعای وی این است که اگر «خیر» به معنای تفضیل باشد، بدین معناست که در نقطه مقابل صلح؛ یعنی نشوز یا جدایی نیز خیری وجود دارد، لکن قطعاً چنین معنایی مقصود خداوند نیست.

فخر رازی به تفصیل درباره این آیه بحث کرده است که با حذف مکررات، چند نکته دقیق در آن به چشم می‌خورد: نخست این که صلح در جایی معنی دارد که فرد دارای حقی باشد و از آن بگذرد. حقوق زن بر گردن مرد، مهریه و نفقه و قسم (حق هم‌خوابگی) هستند که زن می‌تواند با گذشتن از آن‌ها با مرد مصالحه نماید؛ اما آمیزش از حقوق وی به شمار نمی‌رود. نکته دوم این که برخی «الصلح» را مفید عموم دانسته‌اند و برخی نیز آن را به معنای صلح معهود در آیه دانسته‌اند. لکن این کلمه مفید استغراق و عموم نیست؛ زیرا در علم اصول ثابت کرده‌ایم که مفرد محلی بآل مفید عموم نیست. و بر فرض این که مفرد محلی بآل مفید عموم باشد، در این آیه امکان برداشت چنین معنایی وجود ندارد؛ زیرا صلح پیش

از این یک بار در آیه ذکر شده است و بر اساس قواعد ادبی^۱ در چنین جایگاهی باید کلمه تکرار شده را حمل بر معنای معهود نمود؛ بنابراین واژه «الصلح» در این جا به معنای صلح معهود بکار رفته است. نکته سوم هم این که تعبیر (**فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا**) در این آیه یا به معنای رخصت از جانب خداوند است یا در نهایت به معنای برطرف شدن گناه است و خداوند می فرماید: گناهی در این صلح نیست بلکه در آن خیر عظیم و منفعت فراوان وجود دارد؛ چرا که اگر صلح نمایند بهتر از تفرق یا نشوز و اعراض است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱: ۲۳۶).

غالب تفسیرهای متقدم صلح را این گونه تصویر کرده اند که زنان از حقوق خویش تنازل نمایند و مثلا تمام یا مقداری از مهر یا نفقه و غیره را به مردان ببخشند تا مصالحه صورت بگیرد؛ اما صاحب البحرالمحیط معتقد است که این صلح می تواند با بخشیدن حق از سوی زنان و یا بخشیدن اموالی از سوی مردان صورت بگیرد. به عبارت دیگر یکی از صور صلح این است که مردان چیزی به همسرشان ببخشند تا مصالحه صورت بگیرد، همان گونه که زنان نیز می توانند با تنازل از حقوق خود به تحقق آن کمک نمایند. هم چنین وی بر این باور است که اگر صلح در حال خوف از نشوز مردان مجاز است پس این مساله در صورت تحقق عینی نشوز، به طریق اولی جایز خواهد بود؛ زیرا صلح موجب بقاء مودت و الفت می گردد (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ۴: ۸۶).

آلوسی نیز در تفسیر خود علاوه بر تکرار مباحث گذشته، به مطالب جدید و دقیقی نیز اشاره کرده است. وی بر این باور است که تعبیر (**فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا**) برای نفی توهم بکار رفته است؛ زیرا ممکن است کسی گمان کند که چنین مالی (مال مورد مصالحه) مانند رشوه است و حلال نیست. هم چنین استفاده از «بینهما» در آیه اشاره به این است که بر طرفین سزاوار است از آشکار ساختن آنچه در میان آنها گذشته پرهیز نموده و آن را پنهان نگه دارند. آلوسی درباره (**وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ**) نیز چنین می نویسد: «یعنی بهتر از جدایی و سوء معاشرت یا بهتر از خصومت، پس لام در آن برای عهد است و اثبات خیریت برای مفضل علیه [جدایی و خصومت] به صورت فرضی است؛ یعنی اگر در آن خیری باشد پس صلح بهتر

۱. این کلام وی اشاره به قاعده ای است که در باب ششم کتاب مغنی اللیب تبیین شده است و بر اساس این قاعده اگر کلمه نکره ای بار دیگر به صورت معرفه تکرار شود، مراد از آن همان معنای اول خواهد بود. (ابن هشام، بی تا، ۲: ۶۵۶)

است و گر نه خیری در این امور مذکور نیست. و جایز است که مراد از آن تفضیل نباشد بلکه مراد مصدر یا صفت باشد؛ یعنی صلح خیری از خیرهاست پس لام در آن جنس خواهد بود و برخی نیز گفته‌اند در هر دو صورت لام می‌تواند عهد یا جنس باشد» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۵۶). همان‌گونه که روشن است آلوسی با ردیه بر برخی مفسران، معتقد است «خیر» می‌تواند به معنای تفضیل نیز باشد.

برخی از تفاسیر اجتماعی در این بخش نیز به ترجمه و توضیح مختصر اکتفاء نموده‌اند و یا با بیان شان نزول آیه به تفسیر آن پرداخته‌اند (بانو امین، بی‌تا، ۴: ۱۷۸؛ قرشی، ۱۳۷۵، ۴: ۱۴۹). تفسیر مراغی و المنار با ادبیاتی مشابه به تفسیر این بخش از آیه روی آورده‌اند و معتقدند که زن می‌تواند با گذشت از برخی حقوق خویش مانند نفقه یا حق هم‌خوابگی با مرد صلح نماید. و این صلح بهتر از جدایی است؛ زیرا از طرفی رابطه زوجیت از بزرگ‌ترین روابط به حساب می‌آید و لذا سزاوار حفظ است و میثاق زوجیت نیز از شدیدترین میثاق‌هاست.^۱ از سوی دیگر نیز اختلاف بین زوجین و پیامدهای آن مانند نشوز و اعراض نیز از اموری طبیعی است که زوال آن از انسان ممکن نیست. زیباترین چیزی که اسلام برای منع این اختلاف آمده، همان مساوات بین دو جنس است، مگر در تصدی سرپرستی خانواده و رسیدگی به مصالح آن، زیرا مردان از نظر جسمی و روحی قویتر و در کسب درآمد و انفاق تواناتر هستند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ۵: ۴۴۶؛ مراغی، بی‌تا، ۵: ۱۷۲).

صاحب‌المیزان نیز صلح را به گذشت زنان از حقوق خویش در جهت مصالحه مردان تفسیر کرده و معتقد است چنین معنایی از سیاق آیه برداشت می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۵: ۱۰۱). تفسیر الکاشف نیز با بیان تصویر مذکور برای صلح، برای اثبات خیر بودن صلح به حدیث «أبغض الحلال إلى الله الطلاق» استناد کرده است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۲: ۴۵۳).

سید قطب نیز معتقد است که زنان می‌توانند با تنازل از حقوق مالی و غیر مالی خود با مردان مصالحه نمایند، لکن آن‌ها در این مساله اختیار کامل دارند و می‌توانند با سنجیدن همه شرایط صلح کنند. وی درباره بهتر بودن صلح از جدایی نیز می‌نویسد: اسلام با واقعیت

۱. اشاره به آیه شریفه: (وَ كَيْفَ تَأْخُذُوهُ وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذْنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا) (نساء: ۲۱).

روح انسان سروکار دارد و می‌کوشد این روح را به بالاترین مرتبه ای که فطرت و فطرتش برای او آماده کرده است ارتقا دهد؛ اما در عین حال از حدود این فطرت و طبیعت غافل نمی‌شود و سعی نمی‌کند او را مجبور به انجام کاری کند که او نمی‌تواند انجام دهد. به بهانه این که واقعیت این روح است برای او ترانه‌های ستایش نمی‌خواند... این عقل سلیم است، این ایده آلیسم واقع‌گرایانه یا رئالیسم ایده‌آل است، با انسان، آن‌گونه که انسان است، تعامل می‌نماید (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ۲: ۷۶۹). گویا سید قطب با این بیان حکم مصالحه را مطابق با فطرت انسانی می‌داند و بر این باور است که این حکم قرآنی تکلیف بما لایطاق برای زوجین و خصوصا زنان نیست.

به جرات می‌توان گفت که از بین مفسران اجتماعی فقط ابن‌عاشور به تفصیل به مباحث ادبی آیه پرداخته و علاوه بر تحلیل‌های اجتماعی از مباحث مذکور نیز غافل نبوده است. وی درباره «فلا جناح» دو احتمال می‌دهد: نخست اینکه از صیغ اباحه باشد؛ یعنی دلالت بر اذن در صلح دارد و اباحه نیز در جایی ذکر می‌شود که گمان ممنوعیت در آن مساله باشد، پس مراد صلح با خلع و عوضی است که زن به مرد می‌بخشد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ۴: ۲۶۶). دوم این که این صیغه برای ترغیب به صلح بکار رفته است؛ یعنی اصلاح امور زوجین، پس صلح به معنای اصلاح ذات بین است (همان: ۲۶۷). وی معتقد است مقصود آیه امر به اسباب صلح است؛ مانند چشم‌پوشی از لغزش‌ها و نرمی در مقابل تندی و غیره و این معنی در تناسب با تعبیر پس از این قرار دارد: (وَ إِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ) (همان). وی الف و لام «الصلح» را نیز جنس می‌داند و معتقد است عهد بودن آن صحیح نیست؛ زیرا مقصود اثبات این است که این مساله برای مردم خیر است. هم چنین «خیر» از نظر او نمی‌تواند افعال تفضیل باشد، زیرا هیچ خیری در جدایی و نشوز نیست. علاوه بر این خداوند برای ترغیب به این صلح از سه تاکید استفاده کرده است: مفعول مطلق تاکید (صلحا)، آوردن اسم ظاهر (الصلح) به جای ضمیر و بیان خبر مبتدا با مصدر یا صفت مشببه (خیر) (همان: ۲۶۸).

برخی از تفاسیر اجتماعی معتقدند که تعبیر (وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ) در آیه شریفه، برای بیان قانونی کلی و حکم اجتماعی عام بکار رفته است، برای مثال صاحب تفسیر نمونه چنین می‌نویسد: «این جمله کوتاه و پرمعنی گر چه در مورد اختلافات خانوادگی در آیه فوق ذکر شده، ولی

بدیهی است يك قانون کلی و عمومی و همگانی را بیان می‌کند که در همه جا اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است، و نزاع و کشمکش و جدایی بر خلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش او است، و لذا جز در موارد ضرورت و استثنایی نباید به آن متوسل شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴: ۱۴۹؛ و نیز ر.ک: مواهب، ۱۴۰۹ق، ۹: ۳۴۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲۱: ۵۸).

علاوه بر مطالب گذشته درباره صلح نکاتی وجود دارد که هر یک از مفسران به برخی از آن‌ها اشاره کرده‌اند: نخست اینکه صاحب من وحی القرآن بر این باور است که تنازل زوجه برای این است که زوج از حق طلاق خود صرف نظر نماید؛ اما تنازل برای این که زوج به وظایف و تکالیف شرعی خویش پایبند باشد، مقصود آیه نیست؛ زیرا تخلف از این تکالیف غیرشرعی است (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ۷: ۴۹۰). دوم این که مقصود از صلح در این آیه، صلح قبل از نزاع است؛ یعنی آیه به علاج واقعه قبل از وقوع نظر داشته است. صاحب تفسیر تسنیم در این مورد می‌نویسد: «صلح گاهی بعد از وقوع حادثه و نزاع است و زمانی قبل از آن. البته صلح قبل از نزاع کارآمدتر است. آنچه در این آیه مطرح شد، همانا صلح قبل از نزاع است، زیرا صرف خوف نشوز و هراس از إعراض، مُصَحَّح برقراری پیمان صلح اعلام شد؛ یعنی کوشا باشید که حادثه تلخ نزاع رخ ندهد، چون دفع هر ضرری آسان تر از رفع آن است؛ مخصوصاً در امور خانوادگی که از حساسیتی برخوردار است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲۱: ۵۶؛ و نیز ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۵: ۱۰۱).

همان گونه که روشن گردید، بیشتر مفسران اجتماعی قرآن کریم در بیان راهکار نشوز مردان با توجه به ظاهر آیه، مساله مصالحه را مطرح کرده‌اند. لکن صاحب الکاشف در موضع دیگری به نقل از فقهاء معتقد است که زنان نخست می‌توانند شوهران خویش را موعظه نمایند؛ اما حق هجر یا ضرب ندارند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۲: ۳۱۹). علاوه بر این صادقی تهرانی نیز بر این باور است که اگر زنان در موضع ضعف نبودند، مثلث وعظ و هجر و ضرب برای آنان نیز جایز بود تا از این طریق به علاج نشوز مردان روی بیاورند. علاوه بر این، آیه در مقام بیان خوف از نشوز است نه تحقق عینی نشوز مردان و لذا چنین حقی برای زنان ثابت نیست و باید با صلح به حل این مساله بپردازند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۶۴).

از مطالب گذشته روشن گردید که مفسران متقدم در بیان نحوه صلح دیدگاه واحدی ندارند و بیشتر آن‌ها معتقدند که زنان باید با گذشت از حقوق خویش زمینه صلح را فراهم آورند و در مقابل، تفسیر بحرال محیط و مقاتل بر این باورند که صلح می‌تواند با بخشش چیزی توسط مردان به زنان، محقق گردد. هم‌چنین از دیدگاه قدمات چینی صلحی بر فرض تحقق نیز الزام‌آور نیست و در نتیجه زنان پس از صلح می‌توانند به مطالبه حقوق خویش روی بیاورند و در این صورت مردان نیز باید حقوق ایشان را پرداخت کنند و یا با نیکی آن‌ها را طلاق دهند. هم‌چنین از مجموع مطالب بیان شده این به دست آمد که در (وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ) الف و لام «الصلح» یا جنس است و یا عهد؛ یعنی یا صلح به صورت عام مراد خداوند است و یا اینکه مراد همان صلح معهود در آیه است. علاوه بر این، «خیر» در این آیه یا افعال تفضیل و یا مصدر و یا صفت است. به طور کلی قدمات بیشتر به تبیین واژگان و جملات پرداخته‌اند و از این طریق به دنبال کشف مراد جدی خداوند بوده‌اند. از این رو غالب این تفاسیر خالی از تحلیل‌های اجتماعی هستند، مگر تفسیر طبری و برخی تفاسیر که به تبعیت از او و با عبارت‌پردازی کوتاه به جایگاه عقد ازدواج و اهمیت حفظ آن اشاره کرده‌اند.

اما تفاسیر اجتماعی کمتر به مباحث ادبی عنایت داشته‌اند و غالباً با یادآوری عقد نکاح یا زوجیت بر جایگاه آن و اهمیت حفظ این پیمان تاکید کرده‌اند. برخی از این تفاسیر با کلان‌نگری در آیات قرآن، از این آیه قانونی عام استنتاج کرده‌اند که در همه عرصه‌های زندگی بشر قابل تطبیق است. تقریباً همه این تفاسیر معتقدند که در مصالحه زنان باید از همه یا بخشی از حقوق خویش تنازل نمایند لکن هر دو طرف باید برای تحقق این صلح گذشت نمایند (تفصیل این مطلب در فقره بعدی خواهد آمد). نکته دیگر در تفاسیر اجتماعی، اختلاف دیدگاه برخی از مفسران در راهکار علاج نشوز مردان است.

تحلیل (... وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا):

از میان تفاسیر متقدم، مقاتل بن سلیمان بدون شرح و توضیحی از نزد خود بعد از اینکه «شح» را حرص بر مال معنا می‌کند، می‌گوید: چون زن حرص بر مال دارد؛ صلح می‌کند که در مقابل دریافت مال، از حق خودش کم شود. و این یعنی «شح» مختص به زن تفسیر شده است. زمخشری نیز «شح» را فقط به زنان نسبت داده است (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ۱:

۴۱۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۷۲). برخلاف دیدگاه مذکور، برخی مفسران «شح» را به هر دو طرف (زوجین) نسبت داده‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ۲: ۳۱۰؛ طوسی، بی تا، ۳: ۳۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳، ۱۸۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۳۰۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۳۹۶). طبرانی در این باره می نویسد: «مرد راضی به ایفای حق زن به طور کامل نمی شود و از طرفی نسبت به نصیب زن جوان خود بخل دارد و زن هم به کم تر از حق خود راضی نمی شود که نشان بخل و حرص زن است» (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ۲: ۳۱۰؛ و نیز ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۹۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۳۹۶). در انوار التنزیل نیز چنین آمده که زن اجازه اعراض و کم شدن حقوقش را نمی دهد و مرد هم چون از این زن کراهت دارد و یا به خاطر دوست داشتن دیگری اجازه ماندن زن اول را نمی دهد (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲: ۱۰۱).

شیخ طوسی «شح» را به زیادی بر حرص تفسیر کرده است و معتقد است، مقصود بخل نیست؛ زیرا بخل تنها در مال اتفاق است؛ اما در این آیه در مورد مال و غیر مال بحث شده است (طوسی، بی تا، ۳: ۳۴۸)؛ اما فخر رازی آن را به بخل تفسیر کرده است که زن بخل می ورزد تا از حقوق و نصیبتش چیزی کم نشود و مرد هم نسبت به گذراندن عمرش با زنی که بنا بر هر دلیلی دیگر علاقه ای به وی ندارد، بخل دارد (فخر رازی، ۱۴۳۰ق، ۱۱: ۲۳۶۹). ثعالبی نیز بر این باور است که «شح» پافشاری و اصرار بر معتقدات است و با بخل متفاوت است؛ زیرا بخل رذیله است و گاهی در مومن یافت می شود، اما شح در نفس همگان حاضر است و زیاده روی در آن فقط در امور دینی جایز است (ثعالبی، ۱۴۱۸، ۲: ۳۰۸).

برخی مفسران با استناد به «ان تحسنوا» معتقدند که در این مساله راه سومی نیز وجود دارد. اینکه مرد با وجود میل به زن دیگر و بی رغبتی به زن خویش، تقوا پیشه کرده و حق قسم او را رعایت می کند و به او ظلم نمی کند و مانند یک زن واقعی و مثل قبل با او برخورد می کند؛ گرچه قلبا به او علاقه ندارد (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ۱: ۴۱۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۵۷۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۹۱).

گروهی از مفسران بر این باورند که خطاب «تحسنوا و تتقوا» به ازواج (مردان) است تا با زنان معاشرت نیک و حسنه داشته باشند و از ظلم کردن به زنان پرهیز کنند (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ۲: ۳۱۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۳۹۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۵: ۱۹۷؛ طوسی، بی تا، ۳:

۳۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳، ۱۸۳). فیض کاشانی و آلوسی هم با این گروه از مفسران موافق هستند اما «تتقوا» را این طور تفسیر کرده‌اند: «از نشوز و اعراض و کم کردن حق زنان بپرهیزید» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۵۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۶، ۳: ۱۵۷). برخی دیگر مراد از «تتقوا» را عام‌تر دانسته و می‌نویسند: «از نشوز و اعراض و هر آنچه منجر به خصومت و اذیت بشود بپرهیز کنید» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۹۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲: ۱۰۱).

فخر رازی درباره «تحسنوا و تتقوا» می‌نویسد: غالباً دو وجه برای آن ذکر شده است: نخست این که خطاب به مردان است و در امور زنان به آنها توصیه به تقوا شده است و یا این که هم خطاب به مردان و هم خطاب به زنان است که هر دو نسبت به هم رفتار نیک داشته باشند و به یکدیگر ظلم نکنند؛ اما وی معتقد است می‌توان وجه سومی هم برای آن در نظر گرفت و گفت منظور این است که شخص سومی که برای صلح میان زوجین آمده است از گرفتن جانب یک طرف بپرهیزد و به نیکی بین آنها صلح برقرار سازد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۱: ۲۳۶).

درباره (فان الله كان بما تعملون خبيراً) دیدگاه غالب مفسران متقدم این است که خداوند به اعمال شما آگاه است و جزای اعمال خوب و بد شما را می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳، ۱۸۳؛ آلوسی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۱۵۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۰۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۹۱). زمخشری در این باره می‌نویسد: «خدا به احسان و تقوای شما آگاه است و بر اساس آن به شما ثواب می‌دهد» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۷۲). ثعلبی نیز می‌نویسد: «یعنی اینکه خداوند شما را به اعمالتان آگاه می‌سازد» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۳۹۶). صاحب تفسیر بحر المحيط از تعبیر «خبیراً» در این آیه چنین برداشت کرده است که برخی امور مثل نشوز مردان از مواردی است که پنهان است و فقط خداوند بر آن آگاه است و نباید زن و مرد آن را برای کسی آشکار سازند (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ۴: ۸۸).

در میان تفسیرهای اجتماعی قرآن کریم، برخی «شح» را بخل ناشی از حرص دانسته و معتقدند «شح» سببی است که مانع از صلح بین زوجین می‌شود؛ زیرا زنان بر حقوق خود مانند نفقه، قسم و حسن معاشرت حریص هستند و از طرفی دیگر مردان هم نسبت به اموالشان حریص هستند. از این رو برای رسیدن به مصلحت صلح، ترک این رذیله لازم است (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ۵: ۴۴۸؛ و نیز ر.ک: مراغی، بی تا، ۵: ۱۷۲). علامه طباطبایی بر این

باور است که «شح» همان بخل است که زن نسبت به حقوق خودش و مرد هم در سازگاری و میل به زن شح دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۵: ۱۰۱).

ابن عاشور معتقد است که اصل شح در کلام عرب بخل به مال است که بر حرص نفس بر حقوق و عدم تسامح و مشاجره هم اطلاق می‌شود. از نظر او اگر مراد از صلح کردن صلح بر مال باشد، شح همان بخل بر مال است و اگر منظور از صلح، صلح برمال و غیر مال باشد، شح هم به معنای امر طبیعی‌ای است که در نفس انسان است و موجب عدم تسامح، کوتاه نیامدن، مشاجره و نزاع می‌گردد. هم‌چنین ذکر (و احضرت الانفس الشح) پس از صلح هشدار است به این‌که، حس بخل مانع از مصالحه نشود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ۴: ۲۶۸ و نیز ر.ک: صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۶۶).

تعدادی از مفسران اجتماعی نیز به جنبه‌گریزی و فطری «شح» اشاره کرده‌اند. صاحب مواهب در این باره چنین می‌نویسد: و از منظر ایشان گزینه‌ای فطری و حاضر در نفس انسان است که به حرص بر می‌گردد و حرص هم ناشی از ضعف نفس است. خداوند این حس را در طبیعت انسان قرار داده تا به وسیله آن منافع خودش را حفظ کند تا در تنگنا قرار نگیرد؛ اما اگر از حیطة عقل و حکمت خارج شود، رذیله مهلکی است. پس افراط و تفریط در این گزینه مذموم است و می‌تواند مانع صلح و موجب شقاق شود و درمان آن با بذل و تسامح و تفکر در مهلک بودن شح و توجه به مانعیت آن در رسیدن به کمال است. بدترین بخل‌ها، بخل زوجین به یکدیگر است زیرا بین آن‌ها میثاق غلیظ برقرار شده است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ۹: ۳۴۷؛ و نیز ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۲: ۴۵۳؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ۴: ۲۶۸؛ سید قطب، ۱۴۲۵ق، ۲: ۷۶۹).

سید قطب با نظر به رابطه صلح و این حس‌گریزی می‌نویسد: اتفاقاتی در زندگی زناشویی می‌افتد که بخل زوج را برمی‌انگیزد و تنازل و کوتاه آمدن زن از مهریه یا نفقه‌اش باعث ارضاء حس بخل به مال مرد است تا به عقد نکاح پایبند بماند. گاهی اوقات زن در صورتی که مرد همسر دیگری داشته باشد، از حق شب خود کوتاه می‌آید که این موجب ارضاء حس بخل مرد در احساسات است تا مرد به عقد نکاح پایبند بماند. بنابراین مشخص شد که بخل هم در مال و هم در احساسات است. الزامی برای زن در صلح نیست و او مختار است هر

طور که مصلحت می‌داند، عمل نماید. هم‌زمان با این دیدگاه اسلام در مورد شح، باید گفت که تمام ابعاد انسانی این نیست، بلکه خطاب (ان تحسنو و تقوا) بیان‌گر این است که در نهایت ملاک، احسان و تقواست و زوجین نباید حق یکدیگر را ضایع نمایند و خداوند به هر عملی که هر شخص انجام می‌دهد آگاه است (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ۲: ۷۷۰).

علاوه بر مطالب گذشته درباره مخاطب (ان تحسنو و تقوا) نیز اختلاف دیدگاه وجود دارد. صاحب تفسیر نمونه معتقد است که با گذشت و اصلاح نفس اختلافات و درگیری‌های اجتماعی تمام می‌شود. (ان تحسنو و تقوا) خطاب به مردان است تا از حکم صلح، سوء استفاده نکنند و در انتها هم خداوند به آنها گوشزد می‌کند به همه اعمال آنها آگاه است تا منحرف نشوند و مراقب اعمال خود باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴: ۱۵۲). غیر از ایشان هم مفسرین دیگری از متاخرین قائل به این هستند که خطاب «تحسنوا و تقوا» به مردان است (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۲۰۸؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۶۶). تفسیر من وحی القرآن علت چنین برداشتی را سیاق آیه می‌داند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ۷: ۴۸۷). صاحب المیزان این موعظه را برای مردان دانسته تا از طریق احسان و تقوا خارج نشوند و به یاد داشته باشند خدا بر اعمال آگاه است و زنان را بر کوتاه‌آمدن از حقوق خویش مجبور نکنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۵: ۱۰۱). در مقابل برخی مفسران متاخر مخاطب آن را زوجین دانسته‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۲: ۴۵۳؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ۵: ۴۴۸) مراغی نیز آن را ترغیب برای ابقاء رابطه زوجیت دانسته است (مراغی، بی‌تا، ۵: ۱۷۲).

برخی مفسران متاخر نیز معتقدند که (ان تحسنو و تقوا) مربوط به بحث شح است، و لذا بعد از بحث بخل این تعبیر را آورده است؛ زیرا در این بخش ترغیب به احسان و تقوا نموده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۴: ۲۶۸). صاحب من هدی القرآن درباره «ان تحسنوا» می‌نویسد: «یعنی زمان پرداخت حق یکدیگر، بیشتر پرداخت کنند و وقت اخذ حق خودشان تقای الهی پیشه کرده و فقط حقشان را بگیرند» (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۲۰۸) برخی نیز نکته این تعبیر را این چنین بیان کرده‌اند: چون مرد قدرتمندتر است و زن زیر سایه مرد است؛ پس بر مرد واجب است تا در مقام صلح (چه در حالت نشوز زن و چه در حالت نشوز از سمت خودش) تنازل بیشتری کند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۶۶).

در جمع بندی و مقایسه این فقره باید گفت: در تفاسیر متقدم و تفاسیر اجتماعی درباره نسبت دادن «شح» به زنان یا به زوجین و هم‌چنین معنای «شح» اختلاف دیدگاه وجود دارد و چنین اختلافی از گذشته تا کنون به چشم می‌خورد. علاوه بر این در مخاطب «تحسنوا و تتقوا» نیز از گذشته تا امروز اختلاف نظر وجود داشته است. لکن مفسران اجتماعی قرآن به تبیین جنبه‌های غریزی و فطری مقوله «شح» پرداخته‌اند و برای علاج این رذیله به ارائه راهکار نیز روی آورده‌اند. هم‌چنین مفسران متأخر با توجه به رابطه آیات و تعابیر و توجه به سیاق آیه نکات جدیدی از این بخش استنتاج نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

تفسیرهای متقدم از قرون مختلف، در توضیح آیه ادبیات و واژگان تقریباً یکسانی را بکار بسته‌اند و در بیشتر موارد با بیانی مختصر و مفید به تبیین آیه پرداخته‌اند. ویژگی دیگر و مشترک غالب این تفاسیر، نقل قول‌های فراوان و نقل روایات است. در برخی از تفاسیر که مربوط به قرن نهم به بعد هستند همانند تفسیر فخر رازی و البحرالمحیط، به صورت مفصل‌تری به مباحث آیه پرداخته شده است. لکن در مجموع تفسیرهای متقدم با رویکرد اجتماعی به آیه نشوز مردان ورود نکرده‌اند و از این رو مباحث اجتماعی پیرامون آیه، به جز اشاره‌ای گذرا به مساله عقد نکاح و اهمیت آن دست نخورده باقی مانده است. البته که این مساله تا حد زیادی عادی و طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا مباحث اجتماعی به صورت امروزی در زمان مفسران گذشته مطرح نبوده و آن‌ها نیز بر اساس اقتضائات زمانه خویش گام برداشته‌اند. علاوه بر این در قرن‌های بعدی با ظهور و بسط مدرنیته و هم‌چنین پیدایش جنبش‌های فمینیستی، مسائل جدید و شبهاتی پیرامون آیات مربوط به زن و خانواده مطرح گردید که اندیشمندان اسلامی را به نگارش تفسیرهای تحلیلی و اجتماعی سوق داد. برخی از تفاسیر اجتماعی در ارائه تحلیل‌های جدید و خوانش‌های اجتماعی قرآن چندان موفق نبوده‌اند و در بسیاری از بخش‌های آیه بسیار مختصر قلم زده‌اند. لکن برخی نیز با توجه ویژه به مسائل و آسیب‌های اجتماعی نوآوری‌هایی در تفسیر آیات داشته‌اند که تا کنون سابقه نداشته است. ویژگی‌هایی هم‌چون سیاق‌محوری، توجه به روابط آیات، کلان‌نگری و توجه به محورهای عمودی و افقی کلام از ویژگی‌های متمایز کننده تفاسیر اجتماعی است. بنابراین تفاسیر اجتماعی موجود همگی از یک سنخ نیستند و با وجود عملکرد مثبت عده‌ای

از آن‌ها، هم‌چنان خلأهایی در این عرصه وجود دارد و در این زمینه با توجه به شرایط امروز جوامع اسلامی، خوانش‌های جدیدی از این آیه لازم است.

منابع:

• قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ هـ. ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲. ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ هـ. ق)، *بحرالمحیط فی التفسیر*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۳. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ هـ. ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ هـ. ق)، *التحریر و التنویر*، چاپ اول، بیروت، موسسة التاریخ العربی.
۵. باقری، مه‌ری، (۱۳۹۸)، *مقدمات زبان‌شناسی*، چاپ بیست و دوم، تهران، نشر قطره.
۶. بانوامین، نصرت بیگم، (بی‌تا)، *مخزن العرفان در علوم قرآن*، چاپ اول، بی‌جا، بی‌نا.
۷. بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵)، *فرهنگ / بجدی*، چاپ دوم، تهران: اسلامی.
۸. بوباکار، محمد؛ جزایری، سید حمید، «بررسی تفسیری نشوز زوج و راهکارهای رفع آن با محوریت آیه ۱۲۸ سوره نساء»، پژوهش‌نامه زنان و خانواده، شماره ۲۸، پاییز ۱۴۰۱.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ هـ. ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۰. پاکتچی، احمد، (۱۴۰۱ هـ. ش)، *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
۱۱. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ هـ. ق)، *جواهر الحسان*، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۲. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ هـ. ق)، *الکشف و البیان*، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹ هـ. ش)، *تفسیر تسنیم جلد ۲۱*، چاپ اول، قم، انتشارات اسراء.

۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ هـ.ق)، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ هـ.ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم، چاپ اول.
۱۶. رشیدرضا، محمد، (۱۴۱۴ هـ.ق)، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، چاپ اول، بیروت، دار المعرفة.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۹۸ هـ.ش)، *منطق تفسیر قرآن ۲* روش ها و گرایش های تفسیری، چاپ نهم، قم، مرکز ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ هـ.ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، چاپ سوم، دارالکتاب العربی.
۱۹. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ هـ.ق)، *المحکم و المحيط الاعظم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ هـ.ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، چاپ اول، قم، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۱. شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۹۸ق)، *نشر طوبی*، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۳۲ هـ.ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی.
۲۳. صفوی، کورش، (۱۴۰۱)، *درآمدی بر معنی شناسی*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سوره مهر.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ هـ.ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، چاپ اول، اردن: دارالکتاب الثقافی.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ هـ.ق)، *جوامع الجامع*، چاپ اول، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ هـ.ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.

۲۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ هـ. ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (التفسیر الطبری)، چاپ اول، بیروت، دار المعرفة.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ هـ. ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام اسلامی، چاپ اول.
۳۱. فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ هـ. ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ هـ. ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۳۳. فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ هـ. ق)، من وحی القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالملاک.
۳۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ هـ. ق)، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر
۳۵. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ هـ. ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم.
۳۶. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۵ هـ. ش)، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، تهران، بنیاد بعثت.
۳۷. قطب، سید، (۱۴۲۵ هـ. ق)، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجم، بیروت، دارالشروق.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ هـ. ش)، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم، دارالکتاب.
۳۹. مدرسی، محمد تقی، (۱۴۱۹ هـ. ق)، من هدی القرآن، چاپ اول، دارمحبی الحسین.
۴۰. مراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، تفسیر المراغی، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۴۱. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۲ هـ. ش)، دایرة المعارف قرآن کریم، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب.
۴۲. مصطفی، ابراهیم و دیگران، (بی تا)، المعجم الوسیط، قاهره: المکتبه الاسلامیه.
۴۳. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ هـ. ق)، الکاشف، چاپ اول، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۴۴. مقاتل، ابن سلیمان، (۱۴۲۳ هـ. ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ هـ. ش)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۴۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ هـ. ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، چاپ سوم.
۴۷. موسوی سبزواری، عبدالاعلی، (۱۴۰۹ هـ. ق)، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بی جا، دفتر سماحه آیت الله العظمی السبزواری.
۴۸. موسوی، سید غلامرضا، (۱۴۰۱ هـ. ش)، *روش‌های دین پژوهی*، چاپ دوم، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۴۹. نسفی، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۶ هـ. ق)، *مدارک التنزیل و حقائق التاویل*، چاپ اول، بیروت، دارالنفائس.
۵۰. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، (بی تا)، *معنی اللیب*، چاپ چهارم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.